## جلسه 67-925

**یک‌شنبه - 08/11/1402**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم ‌اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مقتضای روایات بود راجع به کسی که پیشانی‌اش را سهوا بر موضع مرتفع بیش از چهار انگشت گذاشته که اولین روایت صحیحه معاویه بن عمار بود در وسائل جلد 6 صفحه 353 نقل می‌‌کند اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلاترتفها و لکن جرها علی الارض که آقای خوئی بخاطر این روایت پذیرفتند که در این مسأله وضع بر مواضع مرتفع رفع رأس نکند فقط جر رأس بکند به آن موضع غیر مرتفع.

ولی اشکال این بود که چه در کتاب العین چه المحیط چه قاموس نبکه را معنا کرده الاکمة محددة الرأس تهذیب اللغة اظهری که وفاتش در سال 370 است از ابن شمیل نقل می‌‌کند که النبکة رأسها محدد کانه سنان رمح، شاید روایت فرضش این است که انسان یا سختش است به قول شیخ انصاری روی نبکه ادامه سجده بدهد و ذکر بگوید یا استقرار پیدا نمی‌کند روی این نبکه و لذا انگیزه داشت تغییر بدهد حالتش را امام می‌‌فرماید تغییر حالتت با رفع رأس نباشد با جر رأس باشد و الا مشکل این‌که این موضع بیش از چهار انگشت است و واجب است شرعا این حالت تغییر پیدا کند در روایت فرض نشده، این را مرحوم آقای حکیم هم مطرح کردند در مستمسک که انصافا از این اشکال نمی‌شود گذشت.

[سؤال: ... جواب:] ممکن است کمتر از چهار انگشت هم هست مشکل شرعی ندارد مشکل عرفی دارد آخه من چه جوری روی این نبکه‌ای که تیز هست سجده کنم و ادامه بدهم سجود را امام اجازه داد جر الرأس بکنی چه ربطی دارد به آن جایی که سجود واجد شرط شرعی نیست چون موضع بیش از چهار انگشت مرتفع است. ... روایت اگر اصلا ناظر باشد به این حیث که نبکه تل محدد الرأس دیگر ظهور پیدا نمی‌کند که ناظر است به سایر جهات. ... حالا اجمال هم داشته باشد اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال دیگر نم شود استدلال کرد به این روایت بر وجوب جر‌الرأس بر خلاف قاعده. ... عرض می‌‌کنم اگر ناظر باشد به این حیثی که مطرح شد دیگر ناظر به حیثیات دیگر نیست.

اما روایت دوم که روایت ابن مسکان است که تا ابن مسکان صحیح است و اگر ما اصحاب اجماع را که ابن مسکان هم جزء اصحاب اجماع است کافی بدانیم که سند بعد از این‌ها را دیگر نگاه نکنیم چون کشی گفته اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم طبق این مبنا روایت می‌‌شود معتبره، اما ما این مبنا را قبول نداریم اجمعت العصابة علی تصحیح ما یصح عنهم بعدش هم دارد و تصدیقهم فیما یقولون و اقروا لهم بالفقه و العلم اجماع بر وثاقت و فقاهت و تقوای این 18 نفر هست که نام برده شده ربطی به این ندارد که واسطه میان این‌ها و ائمه را ما نگاه نمی‌کنیم، ‌پس سند به نظر ما ضعیف است. قلت له اضع وجهی للسجود فیقع وجهی علی حجر او علی موضع مرتفع احول وجهی الی مکان مستو؟ فقال نعم جر وجهک علی الارض من غیر ان ترفعه.

آقای خوئی فرمودند سند روایت اشکال دارد و لکن دلالتش ممکن است پذیرفته بشود بعد فرموده ولی یک اشکال دلالی هم می‌‌شود به این روایت حسین بن حماد بکنیم که بگوییم فرضش جایی است که این شخص سجودش شرعی است مشکل شرعی ندارد دنبال فرد افضل هست، دنبال استقرار موضع جبهه‌اش هست.

ما نفهمیدیم، فرق این روایت با آن صحیحه معاویه بن عمار چیست، او گفت اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلاترفعها و لکن جرها علی الارض. این گفت اضع وجهی للسجود فیقع وجهی علی حجر او علی موضع مرتفع، احول وجهی الی مکان مستو یعنی مکان لیس بمرتفع، اطلاقش که شما در صحیحه معاویه بن عمار می‌‌گفتید اطلاقش شامل مکان مرتفع بیش از چهار انگشت می‌‌شود این هم اطلاقش شامل می‌‌شود نسبت به موضع مرتفع بیش از چهار انگشت، چه فرقی می‌‌کند این دو تا روایت.

جالب این است: آقای خوئی یک روایت دیگری از حسین بن حماد هست قلت لابی عبدالله علیه السلام اسجد فتقع جبهتی علی الموضع المرتفع فقال ارفع رأسک ثم ضعه، من سجده که می‌‌کنم جبهه‌ام بر موضع مرتفع قرار می‌‌گیرد در این روایت دارد ارفع رأس ثم ضعه فرمودند این مربوط به جایی می‌‌شود که آنقدر موضع مرتفع است که بیش از حدی است که سجود عرفا بر آن صادق باشد. آخه این وجهش چیست، این فرق این روایات چیست؟ این روایت حسین بن حماد دوم که این هم سندش ضعیف است چون حسین بن حماد توثیق ندارد، اسجد فتقع جبهتی علی الموضع المرتفع فقال ارفع رأسک ثم ضعه می‌‌گویید این را حمل می‌‌کنیم و می‌‌گوییم مقصود جایی است که عرفا سجده صدق نکند، با این‌که خودش می‌‌گوید اسجد، ‌می‌گویید یعنی ارید ان اسجد و لم یتحقق السجود، این‌جور معنا می‌‌کنید ولی آن روایت قبلی را از حسین بن حماد می‌‌گویید سجود عرفا صدق کرده بعد تازه هم می‌‌گویید شرعا هم ممکن است بگوییم شرط شرعی را دارد و بیش از چهار انگشت مرتفع نیست و فقط طلب مکان افضل می‌‌کند، ما فرق این روایات را نفهمیدیم ولی مشکل این است که این دو تا روایت سندش ضعیف است مهم همان صحیحه معاویه بن عمار هست.

[سؤال: ... جواب:] اطلاقش که می‌‌گیرد جایی که از چهار انگشت بالاتر باشد موضع مرتفع. ... خب علی موضع مرتفع هم که دارد. ... من نمی‌فهمم این فرق را بین این روایات.

مرحوم آقای حائری مطلب عجیبی دارند این هم جالب است. ضمنا ایشان هم دارد که النبکة هی الأکمة المحددة الرأس، بعد فرموده روایات با هم تعارض داشت، ‌یک رواین حسین بن حماد می‌‌گفت ارفعها یک روایت حسین بن حماد و صحیحه معاویه بن عمار می‌‌گفت جره، فرمودند ممکن است صحیحه معاویه بن عمار را که می‌‌گوید جرها حمل بر استحباب بکنیم، بگوییم جر الوجه مستحب است، و آن روایتی که می‌‌گوید لاترفعها بگوییم توهم حظر است، نهی در مقام توهم حظر است، تعبیر بهتر فنی این است که بگوییم در مقام توهم وجوب است، یعنی فکر می‌‌کرد واجب است رفع می‌‌گوید لاترفعها فکر نکنی واجب است نه واجب نیست. رفع واجب نیست ولی جایز است، جرها هم جر مستحب است، جر مستحب است لاترفعها هم در مقام توهم وجوب است، یعنی لایجب رفعها، وقتی یک چیزی را که فکر می‌‌کنی می‌‌گویند انجام نده یعنی لازم نیست انجام بدهی.

[سؤال: ... جواب:] جرها را به قرینه این‌که صریح است لاترفعها.. تعبیر ایشان این است، می‌‌گویند یک روایت دارد ارفع رأسک ثم ضعه، این یک روایت حسین بن حماد است، دقت کنید، عبارت را تکرار می‌‌کنم شاید عبارت الان واضح‌تر باشد، ارفع رأسک ثم ضعه، این یک روایت حسین بن حماد، ‌روایت معاویه بن عمار بود که لاترفعه و لکن جرها، روایت دیگر حسین بن حماد بود که جر وجهک، ایشان می‌‌گوید آن ارفع رأسک را می‌‌گوییم در مقام توهم حظر است، دقت کنید، اصلاح کنم، آن ارفع رأسک می‌‌گوید در مقام توهم حظر است، طرف فکر می‌‌کرد رفع الرأس موجب زیاده سجده است گفت ارفع رأسک، توهم حظر داری؟ نه، هیچ محذوری ندارد رفع الرأس جایز است. دقت کردید؟ تعبیر این‌جور است، آن عبارت قبلی ما سهو بود. ارفع رأسک را ایشان می‌‌گوید حمل می‌‌کنیم بر این‌که در مقام توهم حظر است، یعنی فکر نکن رفع الرأس حرام است، ‌نه، رفع رأس بکن مانعی ندارد، ‌جرها را حمل می‌‌کنیم بر استحباب این جمع عرفی است، ارفع رأسک حمل می‌‌شود بر این‌که یجوز رفع رأسک چون در مقام توهم حظر است، جرها من غیر ان ترفعها این را هم حمل می‌‌کنیم بر استحباب، پس جر مستحب است و لکن رفع حرام نیست، می‌‌خواهی رفع بکن می‌‌خواهی جر کن ولی جر مستحب است.

این هم جمع عرفی نیست. سندها که ضعیف است اصلا بحث سندی شما نمی‌کنید، نمی‌دانیم چه جور شده این بزرگان ما مثل مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری و مرحوم نائینی حالا متاثر از چه بزرگی هستند الله اعلم، اصلا بحث سندی نمی‌کنند، ‌نه این درست نیست.

[سؤال: ... جواب:] آخه چه وثوقی؟ هر حدیثی که وثوق‌آور نیست. شما این روایاتی که در اصول ما از کافی خواندیم دال بر تحریف قرآن برخی از روایات دال بر جبر، اگر انسان بخواهد باید به احادیث کافی وثوق پیدا کند در حالی که خود سید مرتضی می‌‌گوید احادیث ضعیف را گاهی بزرگان جمع می‌‌کردند، ‌خود سید مرتضی در رسائلش می‌‌گوید.

پس به نظر ما اگر جر الرأس علی القاعده نباشد با روایات نمی‌شود درستش کرد ولی ما به ذهن‌مان می‌‌آمد که جر الرأس موافق با قاعده است.

صورت چهارم: عمدا پیشانی‌اش را بگذارد در موضع مرتفع ولی سجود صدق می‌‌کند، پنج انگشت بالاتر است، یک شیبی است، آن پنج انگشتی پیشانی‌اش را می‌‌گذارد، بازیش می‌‌آید، چه عیب دارد، اشکال شرعی ندارد اگر مشکل دیگری نباشد در بین بعد می‌‌کشاند پیشانی‌اش را به آن شیب، عمدا.

آقای حکیم فرموده هیچ مشکلی ندارد، ‌سجود محقق شده بقائا هم که وضع بر مکان غیر مرتفع می‌‌خواهی بکنی یعنی استمرار این سجود همراه می‌‌شود با این‌که مکان سجودت غیر مرتفع هست شرعا، کمتر از چهار انگشت می‌‌شود مشکلی نداری.

بعد به آن روایت اذا وضع جبهتک علی نبکة هم تمسک کرده که انصافا درست نیست به قول آقای خوئی اذا وضعت جبهتک علی نبکة فلاترفعها انصراف دارد به صورت سهو چون در عمدش تعبیر کنند فلاترفعها این معلوم می‌‌شود طرف مواجه شد با یک چیزی که نمی‌خواست انجام بدهد بعد می‌‌خواهد رفع کند رأسش را می‌‌گویند نه، جر کن، مقتضی برای رفع کی محقق می‌‌شود؟‌ موقعی که انسان فجأتا مواجه باشد با این‌که پیشانی‌اش روی موضع مرتفع قرار گرفته، ‌عمدا اگر پیشانی‌اش را روی موضع مرتفع قرار داده باشد، این‌جا انصراف دارد که فلاترفعها و لکن جرها الی الارض این اطلاقش منصرف به سهو است.

و لذا آقای خوئی فرموده حالا که این صحیحه معاویه بن عمار منصرف شد عن صورة العمد ما هم که علی القاعده می‌‌گفتیم رفع الرأس واجب است، جر الرأس را بخاطر این صحیحه قبول کردیم این هم که شامل صورت عمد نمی‌شود پس انتظار دارید ما چه فتوایی بدهیم، ‌ما فتوا می‌‌دهیم به بطلان این نماز. چرا؟ برای این‌که وظیفه این آقا این است که سر از سجده بردارد سجده دیگر بجا بیاورد، و اگر بخواهد این کار را بکند زیاده سجده است، زیاده آن سجده که اول انجام داد، نیاز به قصد جزئیت ندارد ان السجود زیادة فی المکتوبة‌، سجود اگر ماموربه نبود که آن سجود اول ماموربه نیست روایت می‌‌گوید ان السجود زیادة فی المکتوبة و لو قصد جزئیت نداری چون سجود تلاوت را فرمود ان السجود زیادة فی المکتوبة قصد جزئیت نداشت، عمدا اگر این کار را نمی‌کردی فوقش ما ملتزم می‌‌شدیم به وجوب رفع می‌‌گفتیم آن زیاده سهویه است اما عمدا این کار را بکنی دیگر روایت معاویه بن عمار هم که نمی‌گیرد شما را مجبوری رفع رأس کنی این معنایش این است که این سجده اولایی که بر موضع مرتفع انجام دادی سجدة غیر ماموربها می‌‌شود زیاده عمدیه سجود و این نمازت باطل است.

مرحوم آقای تبریزی فرمودند من که علی القاعده گفتم رفع رأس واجب نیست، وقتی شما پیشانی‌ات را هم بگذاری روی آن موضع مرتفع بیش از چهار انگشت بکشانی به سمت آن شیب که موضع مساوی بشود صدق می‌‌کند احداث وضع الجبهة علی الموضع المساوی، مشکلی ندارد. من به صحیحه معاویه بن عمار تمسک نمی‌کنم بگویید انصراف دارد به سهو، اطلاق ادله می‌‌گوید اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] متعین است جر. ... آقای تبریزی فرمود من می‌‌گویم عمدا پیشانی‌ات را بگذار روی این موضع بیشتر از چهار انگشت بعد بکشان به سمت موضع پایین‌تر.. واجب است جر. ... آقای تبریزی را می‌‌گویم چکار به آقای حائری دارم؟ آقای تبریزی فرمود رفع الرأس حرام است چون زیاده سجده است، جر الرأس واجب است، احداث محقق می‌‌شود، وقتی شما آوردی پیشانی‌ات را به طرف پایین احدثت وضع جبهتک علی موضع مساوی.

ما می‌‌گوییم جناب استاد! یا احداث را معتبر ندانید راست و حسینی بگویید احداث لازم نیست همان ‌که آقای سیستانی گفت، چون ظهور ندارد دلیل در لزوم احداث که حین احداث السجود باید احداث بشود وضع الجبهة علی موضع غیر مرتفع، یا این را بگویید یا اگر می‌‌گویید احداث لازم است دیگر پای لرزش هم بنشینید بشوید مثل آقای خوئی.

جناب استاد! یک نقضی بکنم، مدافعین استاد ببینم می‌‌توانند جواب بدهند، اگر جواب داشت ما اولی بودیم به دفاع از استاد بزرگ‌مان مرحوم آقای تبریزی رضوان الله علیه. ایشان در آن بحث سجود علی ما لایصح السجود علیه هم همین را تکرار می‌‌کند می‌‌گوید پیشانی‌ات را بگذار روی این فرش بکشان به سمت آن قسمتی که یصح السجود علیه است، حالا حصیر است، حالا هر چی، یا مهر است یا چوب است، بکش، بر خلاف آقای خوئی که آن‌جا می‌‌گوید اگر عمدا این کار را بکنی که نماز باطل است سهوا هم این کار را بکنی باید رفع رأس بکنی بعد پیشانی‌ات را بگذاری روی موضعی که یصح السجود علیه، ‌آقای تبریزی آن‌جا فرمود چرا استاد، آقای خوئی، اگر می‌‌گویید احداث، ‌خب احداث می‌‌کنم، احداث می‌‌کنم سجود را و وضع الجبهة را علی ما یصح السجود علیه.

می‌گوییم جناب استاد!‌ اگر این‌جوری است پس من دو سجده را همین‌جوری بروم، پیشانی‌ام را می‌‌گذارم روی این حصیر به جای این‌که رفع رأس بکنم پیشانی‌ام را می‌‌کشانم به سمت آن پارچه، دومرتبه بر می‌‌گردم به سمت حصیر، دو بار احداث کردم سجود علی الحصیر را، جلوس بین السجدتین دلیل خاص هست بحث دیگری است حالا فرض کنید در سجده تلاوت که آن‌جا هم آقای تبریزی حداقل مبنای‌شان این است که سجود باید بر تراب یا ما یصح السجود علیه باشد، خب دو بار آیه سجده را خواندند من دو بار باید سجده کنم چرا رفع رأس کنم پیشانی‌ام را می‌‌گذارم روی این حصیر یا روی این خاک، می‌‌کشانم سمت پارچه دومرتبه بر می‌‌گردم به خاک احداث کردم سجود علی التراب را مرتین با این‌که هیچ عرفی این را نمی‌گوید. کی می‌‌گویند دو بار سجود کرد بر تراب؟ یک سجود است.

[سؤال: ... جواب:] دو تا سجود است یک سجود علی الفرش است یک سجود علی التراب است پس بگویید دو تا سجود است. اصلا عرفی نیست این مطلب. و لذا کسی که احداث را قبول دارد باید ملتزم بشود به لوازمش مثل آقای خوئی. آقای خوئی ملتزم می‌‌شود که دو بار احداث سجود کردم علی التراب. ... اسجد علی التراب مرتین، برو گذر خان یک سجاده بینداز برو روی این سجاده پیشانی‌ات را بکش به سمت آن خاک بگو سبحان الله برگرد به سمت این سجاده پارچه‌ای دومرتبه برو روی آن خاک، بعد به آن مغازه‌دار بگویی هل سجدت علی التراب مرتین؟ از بنده بپرسند می‌‌گویم کلا. سجدت علی التراب مرتین؟ اسجد علی التراب مرتین این است؟ ... ایشان می‌‌گوید احداث سجود علی التراب شد، پس دو بار احداث کردم سجود علی التراب را. هیچ عرفی این را نمی‌پذیرد. کی عرف می‌‌گوید سجد علی التراب مرتین؟ سجود واحد. ... ایشان می‌‌گوید احداث سجود علی التراب آن وقتی می‌‌شود که سرت را بکشانی به سمت تراب آن وقت احداث کردی سجود علی التراب را، بعد اعدام کردم این سجود علی التراب را وقتی آمدم پیشانی‌ام را روی آن پارچه گذاشتم. ... احداث سجود یک بحث است، بله احداث سجود اگر بود به قول نوع آقایان می‌‌گویند که در حال سجده شکر هستی در حال سجده تلاوت هستی یک آیه سجده خواندند این‌جا باید پیشانی‌ات را از مهر برداری دومرتبه بگذاری چون احداث سجود باید بکنی بعد از استماع آیه سجده، اگر استمرار سجود باشد احداث سجود نیست فاسجد بر او صادق نیست. فقط حاج شیخ علی جواهری دیدم گفته چه اشکالی دارد، همین استمرارش به قصد سجود تلاوت باشد چه اشکالی دارد. نوعا آقایان قبول ندارند. او در اسجد است. اما آقای تبریزی می‌‌فرماید به لحاظ بقیه شرایط اسجد علی التراب پیشانی‌ات را گذاشتی روی این پارچه بکشانی به تراب الان احداث کردی سجود علی التراب را، من می‌‌گویم دومرتبه پیشانی‌ام را بر می‌‌گردانم به آن پارچه بعد رجوع می‌‌کنم به تراب این‌جا می‌‌گویند امتثال کردی اسجد علی التراب مرتین را؟ ما که این را نمی‌فهمیم.

آقای سیستانی فرموده که من اصلا احداث را از بیخ قبول نداشتم، در همان جایی که بر موضع مرتفع که سجود صدق نمی‌کند گفتم احداث معتبر نیست، بکش، رفع جایز بود آن‌جا، ولی می‌‌توانی جر بکنی، بیایی اینقدر پایین که سجود بر موضع غیر مرتفع باشد، من احداث را قبول ندارم، آقای تبریزی آن‌جا احداث را قبول داشت چون می‌‌گفت احداث سجود، ولی این‌جا. ایشان می‌‌گوید آن‌جا من قبول نداشتم حالا این‌جا قبول کنم که از اول عرفا صدق می‌‌کرد سجود بر موضع مرتفع، احداث لازم نیست که، ‌جر کن، اما اگر بخواهی عمدا این کار را بکنی مشکل داری. آقای سیستانی ظاهرش این است فرمودند اذا سجد فلیتمکن تو عمدا یک جوری سجده می‌‌کنی که تا حادث شد سجده مجبوری تمکن و استقرارت را بهم بزنی، پیشانی‌ات را می‌‌کشی پایین این اذا سجد فلیتمکن نیست، عمدا این کار را نکن، سهوا اگر بود اشکال ندارد او دیگر جر بکن مانعی ندارد.

ولی اگر دلیل ایشان این است اگر خفیف است حرکت یعنی مثلا یک کمی از موضع مساوی بالاتر است خیلی کم اگر پیشانی‌اش را بکشاند می‌‌شود موضع غیر مرتفع عرفا، اصلا تسامح می‌‌کنند عرف به این عدم تمکن و عدم استقرار نمی‌گوید ایشان نباید اشکال کند دیگر، جایی باید اشکال کند که اگر بر آن موضع مرتفع گذاشت عمدا بخواهد جر بکند به موضع غیر مرتفع عرفا بگویند این خلاف اذا سجد فلیتمکن است.

و یک نکته عرض کنم:

آقای سیستانی در بحث رکوع ممکن است بگوید گفت رکوع شرعی کردی می‌‌توانی بیشتر هوی بکنی، چرا آن‌جا نگفت با هوی بیشتر منافات دارد اذا رکع فلیتمکن، پس این‌جا هم هنوز استقرار ندارد، یک آن سرم را گذاشتم روی این موضع مرتفع بدون استقرار سرم را جر کردم به پایین، این‌جا هم نباید آقای سیستان اشکال کند.

می‌گوییم فرق می‌‌کند. آقای سیستانی در رکوع گفت رکوع اسم مصدری بعد از انتهای هوی شروع می‌‌شود، شما هر چی هوی کنی هنوز رکوع مصدری است، آن لحظه‌ای که توقف بکنی می‌‌شود رکوع اسم مصدری از آن به بعد حق نداری هوی بکنی، هوی استمرارش عیب ندارد چون هنوز در رکوع مصدری هستی، بیش از حد شرعی هم هوی بکن هیچ محذوری ندارد چون هنوز در رکوع اسم مصدری نیستی در رکوع مصدری هستی اما رسیدی به یک جایی که توقف کنی آن‌جا شروع می‌‌شود رکوع اسم مصدری، از آن به بعد دیگر حق تحرک نداری، اما سجود که هوی نیست، سجود به مجرد وضع الجبهة علی هذا الموضع محقق می‌‌شود، بخواهی بعد از این هوی کنی و انحنا کنی بیشتر این خلاف اذا سجد فلیتمکن است.

[سؤال: ... جواب:] روایت نبکه انصراف دارد به فرض سهو و در فرض سهو ایشان مشکل ندارد فرض عمد را می‌‌گوید کار خراب می‌‌شود. ... وقتی که شما شرط شرعی سجودت مختل شده موضعت مرتفع است خب لازم است جر بکنی تا ایجاد شرط بکنی، او که مشکلی ندارد.

این هم صورت چهارم، اما صورت پنجم این است که فرض سوم را بگوییم که وضع جبهته علی موضع مرتفع ولی سجود عرفی صدق می‌‌کند سهوا هم بوده عمدا نبوده، به او می‌‌گویی جر کن، می‌‌گوید نمی‌توانم جر کنم، جر کشی بلد نیستم، اگر می‌‌خواهید رفع بکنم، ‌اما الجر فلا، نمی‌توانم، این مهر بیش از چهار انگشت مرتفع از زمین است، من نمی‌توانم جر بکنم، راهی جز رفع نیست، چه بکنم؟

آقای خوئی فرموده نماز باطل است، چرا؟ برای این‌که روایت گفت جر کن، همین آقای خوئی که می‌‌گفت علی القاعده رفع واجب است حالا به برکت تعبد به این روایت می‌‌گوید رفع حرام است، روایت می‌‌گوید جُرّ، و این ارشاد است به شرطیت مطلقه جر، پس شرط صحت این سجود جر است و شما نمی‌توانی جر کنی. پس این نماز قابل تصحیح نیست چون اگر بخواهی جر نکنی این سجود فاقد شرط است، اگر بخواهی همین وضع را، اگر بخواهی رفع رأس بکنی خلاف روایت است، روایت می‌‌گوید و لاترفعها، روایت مشکل ایجاد کرده، ‌آقای خوئی می‌‌گوید من چه گناهی کردم، روایت می‌‌گوید جر کن نه رفع، این حکم تکلیفی نیست حکم وضعی است یعنی شرط صحت این سجود جر است و رفع مبطل این نماز است، و لذا این نماز باطل است. بر خلاف صاحب عروه که احتیاط می‌‌کند الاحوط اتمام الصلاة ثم الاعادة، آقای خوئی می‌‌گوید این نماز باطل است رهایش کن.

آقای سیستانی فرموده چرا نماز باطل است؟ بله، جر واجب است، قبول، رفع جایز نیست، اما از ارکان و فرائض است یا از سنن؟ در قرآن آمده: یا ایها الذین آمنوا اذا وقع جبهتکم علی موضع مرتفع فجروها و لاترفعوها و الله سمیع علیم، ‌همچون چیزی که نیست، در قرآن‌ که نیامده، پس سنت است، حالا که سنت شد السنة لاتنقض الفریضة، این شرط سجود را نمی‌توانم رعایت کنم، ادامه می‌‌دهم این سجود را. آقای خوئی با زبان حال می‌‌گوید من این‌ها را می‌‌دانم ولی معتقدم حدیث لاتعاد شامل ملتفت نمی‌شود. آقای خوئی نظرش این است ولی آقای سیستانی می‌‌گویند نه، ‌السنة لاتنقض الفریضة فقط از عالم متعمد عالم مختار از او انصراف دارد چه انصرافی دارد از مضطر در این نماز در این نماز مضطر است، چکار کند، شما بگویید چکار کند؟ کاری دیگر نمی‌تواند بکند.

شرطیت جر اضطرار دارم که ترک کنم این شرطیت را، شما می‌‌گویید که جناب آقای سیستانی یک راه دیگر هست، این سجده را رها کن از نو یک سجده دیگر شروع کن، چه لزومی دارد که این سجده را ادامه بدهی؟

[سؤال: ... جواب:] این بیان آقای سیستانی این است که شما که نمی‌توانی جر الرأس کنی شرطیت جر الرأس شرطیت این‌که موضع مرتفع نباشد ساقط می‌‌شود. ادامه بدهی همین سجده را.

اشکال به آقای سیستانی اگر کسی بکند که آقا! راه منحصر به این نیست، بگویید مخیر است، مخیر هستی همین‌جوری سجده را ادامه بدهی معفو است این‌که جر نکردی بر موضع مرتفع می‌‌گویی نمی‌تونم و مخیر باشد که رفع الرأس بکند یک سجده درست حسابی بجا بیاورد، او هم زیاده سجده واحده می‌‌شود. مخیر باشد که سجده دیگری بجا بیاورد با حفظ شرایط، آقای سیستانی جواب می‌‌دهد: مبانی ما را خوب مثل این‌که یاد نگرفتند بعضی‌ها، ما بر خود این سجده تطبیق کردیم السنة‌ لاتنقض الفریضة را، خود این سجده فریضه است همین سجده‌ای که بجا آوردی امکان جر نداری برای این‌که در قرآن نیامده شرط شرعی‌اش جر است و این‌که به جایی برسانی که موضع غیر مرتفع باشد، ‌السنة لاتنقض الفریضة می‌‌گوید این فریضه با اخلال اضطراری به این سنت باطل نمی‌شود پس این سجدة غیر منتقضة، وقتی سجدة غیر منتقضة اگر بخواهی یک بار دیگر سجده بجا بیاوری او می‌‌شود زیاده عمدیه در سجده، حق نداری این کار را بکنی، ‌همین سجده را ادامه بده با همین حالت، خدا از شما قبول می‌‌کند. بله اگر واقعا ما السنة لاتنقض الفریضة را منحصر بدانیم به ملتفت فرمایش آقای سیستانی درست نمی‌شود و نظر ما هم همین است که حدیث لاتعاد و السنة لاتنقض الفریضة مختص است به ناسی و جاهل، شامل ملتفت نمی‌شود، حالا ببینیم چه بکنیم؟ ما روایت را که قبول نداشتیم، علی القاعده می‌‌خواهیم حرف بزنیم ببینیم مقتضای قاعده که امکان جر نیست چیست، همانی که آقای خوئی فرمود نماز باطل است یا رفع رأس بکند و سجده دیگر بجا بیاورد ان‌شاءالله این را فردا دنبال می‌‌کنیم.

 و الحمد لله رب العالمین.